



منشور دعوت اسلامی در عصر حاضر

معرفی جبهه‌های سرنوشت‌ساز و عرصه‌های اساسی

علامه سید ابوالحسن علی ندوی/ترجمه: عبدالقادر دهقان

رسوم غیر اسلامی، پرهیز از نفاق و بروز تضاد بین عقیده و زندگی عملی و بین گفتار و کردار، و دوری از راه و رسم ملت‌های کهن که به عذاب خدا گرفتار آمدند، همچنین پرهیز از دنباله‌روی ملت‌های معاصری که خدا را فراموش کرده و جهان را به‌سوی تباهی و ویرانی سوق می‌دهند.

در کنار این شرایط، امت مسلمان باید به رشد و تقویت بیداری اسلامی و فهم درست حقایق و قضایا و تشخیص دوست و دشمن توجه نماید، و فریب شعارها و ظاهرسازی‌ها را نخورد تا تراژدی فروافتادن این ملت‌ها به دام شعارهای جاهلی و نعره‌های قومی و تعصب‌های زبانی و فرهنگی، تکرار نشود و بازیچه رهبری‌های مکارانه و توطئه‌های بیگانگان قرار نگیرد، و در نتیجه قربانی

برانگیختن ایمان و حس دینی در دل توده‌های مسلمان؛ زیرا چنگ‌زدن توده مردم به اسلام، دژ مستحکم و بلندی است که این سرزمین‌ها و بسیاری از حکومت‌های جهان اسلام را در پناه اسلام نگه می‌دارد. توده‌ها، سرمایه اسلام و مواد خام باارزشی‌اند که در خدمت اهداف عالی هستند و از نظر سلامت فطرت، قوت عاطفه و اخلاص از نیرومندترین مجموعه‌های بشری به‌شمار می‌روند، به شرط آن‌که شرایطی که این ملت‌ها را سزاوار امداد الهی و فایق آمدن بر مشکلات و پیروزی بر دشمن می‌گرداند، محقق شود. برخی از این شرایط عبارت‌اند از: تصحیح عقیده، خالص گردانیدن دین برای خدا، دوری از انواع شرک، عقاید فاسد، عادات جاهلی و

موضوع دعوت، امری شناخته‌شده است و درباره آن به‌ویژه در عصر حاضر، بسیار گفته و نوشته‌اند، به‌طوری که گنجینه باارزشی در این زمینه فراهم شده است؛ بنابراین من در این مجال صرفاً از جبهه‌های سرنوشت‌ساز و عرصه‌های اساسی آن، که نه تنها سرنوشت دعوت اسلامی بلکه سرنوشت جهان اسلام را نیز متعین می‌کنند، سخن می‌گویم.

در این راستا (در پرتو تحقیقات محدود خود و مدنظر قراردادن واقعیت‌ها و تجربه‌های گذشته) به‌منظور صیانت و رهایی سرزمین‌های اسلامی از چالش‌ها و فتنه‌ها، بر چند نکته مهم و سرنوشت‌ساز که باید مورد توجه رهبران فکری، داعیان و مسئولان سازمان‌های اسلامی قرار گیرد، تأکید می‌کنم:

خود می‌سوزاند. آری! عامل اصلی این شکاف عمیق و وسیع بین دولت‌ها و ملت‌ها و سبب نگرانی و اضطراب مردم و تضييع نیروها در جایی که برای امت و کشورهای اسلامی سودی ندارد، همان نبود اعتماد است.

نظام آموزشی و تربیتی وارداتی که ۵ بر جهان اسلام حاکم است، باید دگرگون شود و در قالب جدیدی هماهنگ با جهان‌بینی توحیدی و ارزش‌های دینی و اسلامی ریخته شود که با شخصیت، عقیده، رسالت و جایگاه ملت‌های مسلمان هم‌خوانی داشته باشد. این قالب‌ریزی و ساختار نوین، عناصر بی‌دینی و الحاد، جهان‌بینی مادی، متناقض پنداشتن علوم و غیرمرتبط دانستن رویدادهای تاریخی را از ذهن نسل تحصیل‌کرده دور می‌کند، و در نظام

و بی‌مهری به این شخصیت عظیم و محبوب رب‌العالمین را پدید می‌آورند. و باید به مطالعه سیره آن‌حضرت و آنچه این محبت را تحریک و تغذیه می‌کند، با علاقه فراوان روی آورد. شاید کشورهای عربی - به سبب حوادث تلخی که اتفاق افتاد و جنبش‌های قوم‌گرایانه‌ای که در این سرزمین‌ها شکل گرفت - از دیگران نیازمندتر و سزاوارتر باشند که به این نکته توجه کنند؛ زیرا بعثت محمدی در همین سرزمین‌ها رخ داد، قرآن به زبان آن‌ها فرود آمد و پیامبر به زبان آن‌ها سخن گفت.

برگرداندن اعتماد قشر تحصیل‌کرده ۴ و روشنفکر و کسانی که رهبری فکری و تربیتی و امر اطلاع‌رسانی را در کشورها و حکومت‌های اسلامی در دست دارند، به این‌که اسلام صلاحیت و توانایی دارد که با زمان و تحولات آن همگام شود و پاسخ‌گوی نیازهای آن باشد، بلکه فراتر از آن می‌تواند کاروان بشری را به سوی اهداف ایده‌آل رهبری و کشتی جامعه انسانی را به ساحل سلامت و خوشبختی رهنمون شده و از فروپاشی بنیان‌های آن و خودکشی دست‌جمعی، که با رهبری جنون‌آمیز غرب در معرض آن قرار دارد، نجات دهد.

اسلام همانند باطری‌ای نیست که شارژش تمام شده است و چراغی نیست که سوختش پایان یافته و فتیله‌اش سوخته باشد، بلکه رسالت جهانی جاودانه و کشتی نجاتی است همانند کشتی نوح علیه‌السلام و فقط کسی نجات می‌یابد که سوار آن شود.

بدون شک ضعف یا فقدان این اعتماد، بیماری اصلی قشر تحصیل‌کرده‌ای است که در دامن فرهنگ غرب و یا در فضاهای آموزشی تحت سیطره آن، پرورش یافته است. ریشه همه اقدام‌های این قشر و سبب ارتداد فکری و تمدنی و قانونی، بی‌اعتمادی است که سراسر جهان اسلام و ملت‌های مسلمان را - که جز با زبان قرآن و ایمان آشنا نیستند و تنها سنگ اسلام را به سینه می‌زنند - در آتش

سادگی و ضعف آگاهی دینی و بینش ایمانی خویش نشود.

۲ صیانت حقایق دینی و مفاهیم اسلامی از تحریف و تابع‌سازی آن‌ها با دیدگاه‌های معاصر غربی یا واژه‌های سیاسی و اقتصادی، و پرهیز از ارائه تفسیر سیاسی صرف از اسلام و غلو در معادل‌سازی اسلام و هم‌سطح قرار دادن آن با فلسفه‌های روز و نظام‌های بشری؛ زیرا این حقایق دینی پایه‌های استوار و جاودانه اسلام و مبدأ و منتهای آن هستند؛ دعوت پیامبران و جهاد و مساعی آنان در راستای همین حقایق بوده و کتاب‌های آسمانی در همین خصوص فرود آمده‌اند.

پرهیز از هر عملی که از ارزش ارتباط بنده با الله و ایمان به آخرت و اهمیت آن می‌کاهد و در وجود مسلمان احساس فرمانبری از الله و طلب رضایت او و ایمان و احتساب و تقرب به الله را تضعیف می‌کند؛ زیرا این دگرگونی، شخصیت، قدرت و ارزش این امت را در پیشگاه خداوند از بین می‌برد.

همچنین از اقدام‌هایی باید پرهیز نمود که از شناخت و زشتی بت‌پرستی اعتقادی و شرک جلی و عادات و عبادات جاهلی می‌کاهد و تنها به مبارزه با نظام‌ها، قوانین و حکومت‌های غیراسلامی بسنده می‌کند؛ زیرا این کار، مسیر دین اسلام را از منهج آسمانی قدیم به منهج سیاسی جدیدی عوض می‌کند.

۳ تقویت ارتباط روحی، ذهنی و عاطفی با پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ایشان را از ژرفای وجود - آن‌گونه که در حدیث صحیح آمده است - از جان و اهل و اولاد خود بیشتر دوست داشتن و ایشان را خاتم پیامبران، امام کل، هادی سبیل و آخرین و بزرگ‌ترین منجی عالم بشریت دانستن.

همچنین باید از همه عوامل و اسبابی پرهیز نمود که موجب خشک‌شدن یا تضعیف سرچشمه‌های این محبت می‌شوند و در انسان، سست عنصری، ضعف در عمل به سنت، گستاخی

توده‌ها، سرمایه اسلام و مواد خام باارزشی اند که در خدمت اهداف عالی هستند و از نظر سلامت فطرت، قوت عاطفه و اخلاص از نیرومندترین مجموعه‌های بشری به‌شمار می‌روند، به شرط آن‌که شرایطی که این ملت‌ها را سزاوار امداد الهی و فایز آمدن بر مشکلات و پیروزی بر دشمن می‌گرداند، محقق شود.

آموزشی و تربیتی نه تنها اصلاح بلکه تحوّل ساختاری و ریشه‌ای پدید می‌آورد؛ هرچند برای تحقق این امر به صرف نیروهای زیاد و بهره‌گیری از امکانات و ابتکار بسیار نیاز است.

در غیر این صورت، جهان اسلام نمی‌تواند روی پای خود بایستد و استقلال فکری خود را حفظ کند و اداره حکومت‌ها و دولت‌ها و دفاع از منافع ملت‌ها به دست رجال مؤمن، توانا، امین و مخلصی که مجری تعالیم اسلامی در حکومت و جامعه باشند ممکن نخواهد شد، و در نتیجه زیبایی و شکوه زندگی اسلامی به نمایش گذاشته نمی‌شود و جامعه‌ای اسلامی با تمام ویژگی‌هایش به

وجود نمی‌آید.

۶ ایجاد نهضت علمی نیرومند و جهانی که نسل تحصیل‌کرده را با گنجینه‌ها و میراث فرهنگی ارجمند تمدن اسلامی آشنا کند و با دمیدن روح تازه‌ای در علوم اسلامی، برای جهانیان داعیه‌دار تمدن ثابت کند که فقه و قوانین اسلامی از پیش‌رفته‌ترین و پرگستره‌ترین قوانین جهان‌اند و بر پایه اصول و مبادی جاودانه‌ای استوار هستند که هرگز کهنه نخواهند شد و در هیچ زمانی صلاحیت خود را از دست نخواهند داد، بلکه همواره در هر زمان و مکان، صلاحیت همگام شدن با زندگی انسانی را خواهند داشت و آنان را از هر قانون دست‌ساخته بشری بی‌نیاز خواهند کرد.

۷ از آن‌جاکه فرهنگ و تمدن، در اعماق وجود انسان و در احساسات و روان بشر ریشه می‌دواند، جدا نمودن یک ملت از تمدن و ویژه‌اش (که در سایه دین و آموزه‌های شریعت به‌وجود آمده و در پدید آوردن آن ذوق دینی و طبیعت مخصوص آن ملت نقش بارزی داشته است) مرادف است با کنار گذاشتن آن از صحنه زندگی و محدود کردن آن در چارچوب عقیده و عبادت و رسوم تنگ دینی و جدا نمودن آن از گذشته‌اش؛ بنابراین بر حکومت‌ها و جوامع اسلامی لازم است در شهرسازی و عمران، به‌دور از تقلید کورکورانه از غرب و بی‌اندیشگی و احساس حقارت، برنامه بومی اسلامی مستقلی داشته باشند و باید در شهرها، اداره‌ها، منازل، گردهمایی‌ها، هتل‌ها، تفریح‌گاه‌ها و تا حد مناسبی در دفاتر، هواپیماها و سفارت‌خانه‌ها آثار و نمادهای برجسته و منحصر به فرد تمدن اسلامی را به نمایش بگذارند. بدین وسیله جهان اسلام نه تنها می‌تواند نمونه‌ای از زندگانی اسلامی و الگوهای برتر را به نمایش بگذارد، بلکه می‌تواند به دعوتی خاموش به سوی اسلام اقدام کند.

۸ تمدن غرب - با علوم، نظریه‌ها، فناوری‌ها و توانایی‌هایش - همانند مواد خامی است که رهبران فکری

ملت است.

همچنین تلاش برای اقتناع حکومت‌های مسلمان - آنان‌که رویکرد مثبتی نسبت به دین دارند - به ضرورت اجرای شریعت اسلامی و مهیا کردن زمینه مساعد برای این کار، و دادن اطمینان به آن‌ها که این کار سعادت، برکت و نصرت الهی را برای آنان در پی خواهد داشت. همچنین از آنان خواسته شود برای ایجاد مرکزیت سیاسی واحدی که بر اصل «شورای اسلامی» مبتنی باشد، تلاش کنند و به تعاون بر نیکی و تقوا و - حداقل - احساس تقصیر در قبال نبود چنین رهبری واحد یا خلافت اسلامی‌ای که مسلمانان به ایجاد آن موظف‌اند و درباره آن سؤال خواهند شد، وادار شوند.

۱۰ اما در کشورهای غیراسلامی، باید به دعوت به سوی اسلام و شناساندن آن با روش‌های حکیمانه‌ای اقدام نمود که با طبیعت اسلام و روحیه زمان سازگار است. در کشورهایی که مسلمانان در اقلیت هستند، شایسته است سیمای اسلام و زندگی اسلامی به‌گونه‌ای ترسیم شود که باعث جلب توجه و جذب دل‌ها گردد. همچنین به رهبری اخلاقی و معنوی و مسئولیت‌پذیری در برابر نجات این کشورها که ملت و دولت آن‌ها دستخوش فروپاشی اخلاقی و روحی و نابه‌سامانی اجتماعی است، اهتمام و توجه شود تا زمینه‌ای فراهم گردد که اسلام، شایستگی خود را ثابت کند و برای دولت‌مردان این کشورها نیز ثابت شود که به اسلام نیاز دارند. در نتیجه، مسلمانان بتوانند نقش پیام‌رسانی و پیش‌گامی خود را در آن سرزمین ایفا کنند.

۱۱ سخن آخر این‌که آنچه طبیعت اسلام و تاریخ پرافتخارش می‌طلبد و فطرت سالم و روحیه همیشگی انسان و اوضاع حاکم اقتضا می‌کند، وجود یک نهضت ایمانی - دعوتی مثبت و نیرومند در جهان اسلام است که دارای صفاتی از جمله مرادنگی، بلندهمت‌ی و دوراندیشی باشد و بتواند با قدرت‌های بزرگ مبارزه کند که به ناحق

و زمامداران جهان اسلام می‌توانند با استفاده از آن، تمدنی قوی و مدرن بسازند که از یک سو بر پایه ایمان، اخلاق، تقوا، مهربانی و عدالت، و از سوی دیگر بر بنیان توانایی، تولید، رفاه و نوآوری استوار باشد. از دانش و فناوری غرب آنچه را که ملت و کشورشان نیاز دارد و در عمل سودمند است و مارک ویژه شرق و غرب ندارد، بگیرند و از امور دیگر بی‌نیاز باشند. با غرب همانند همکار و همیار رفتار کنند، اگر آنان نیازمند فراگیری چیزهای زیادی از غرب هستند، غربیان نیز نیاز دارند که چیزهای زیادی را از مسلمانان بیاموزند؛ چه بسا که آنچه غرب از آنان می‌آموزد، ارزش‌مندتر از چیزی باشد که آنان از غرب می‌آموزند.

۹ اقتناع و راضی کردن دولت‌مردان و حکومت‌هایی که در سرزمین‌های اسلامی‌ای حاکم‌اند که نقش شگرفی در تاریخ دعوت و تمدن اسلامی داشته‌اند، اما این دولت‌مردان در حال حاضر به نابودی شعایر و مظاهر اسلامی در این سرزمین‌ها کمر بسته‌اند و سرگرم استحاله دینی و فرهنگی‌اند و اسلام را طبق منافع سیاسی و یا خواسته‌های شخصی رهبران‌شان تفسیر می‌کنند، به این‌که این سیاست، سیاست عقیم و بی‌نتیجه‌ای است که در هیچ کشور اسلامی‌ای موفق نبوده است. و اقتناع آنان به این‌که نیروها و امکاناتشان را صرف مقابله با دشمن مشترک بکنند و در جایی از آن‌ها استفاده کنند که به سود کشور و

در کشورهای غیراسلامی، باید به دعوت به سوی اسلام و شناساندن آن با روش‌های حکیمانه‌ای اقدام نمود که با طبیعت اسلام و روحیه زمان سازگار است. در کشورهای مسلمانان در اقلیت هستند، شایسته است سیمای اسلام و زندگی اسلامی به‌گونه‌ای ترسیم شود که باعث جلب توجه و جذب دل‌ها گردد.

که برای بیداری اسلامی اهمیت قائل اند و خواب بازگشت عظمت اسلام را می بینند، بدون آن که بی طرفانه و شجاعانه در پرتو نصوص قرآنی و عقاید اسلامی و پژوهش های تطبیقی امانتدارانه به نقد و بررسی این جنبش ها بپردازند، با این جنبش ها هم گام و هم صدا شده اند.

رهبران و اندیشمندان مسلمان می دانند که جلوی سیل را فقط سیلی همانند آن و جلوی موج را موجی قوی تر از آن خواهد گرفت. امروز جهان اسلام - با عرض پوزش - در جمود، خواب غفلت و راحت طلبی به سر می برد. نبود نهضت ایمانی قوی و روحیه از خودگذشتگی و فداکاری در راه عقیده صحیح و اهداف نیکو و نداشتن خودکفایی نظامی و استقلال فکری، خطری است تهدیدکننده که زمینه را برای افتادن در دام جریان های انحرافی کاذب، برای جوانان مسلمان و کسانی که از اوضاع کنونی شکوه دارند و گمشده خود و ارضای بلندپروازی و آرامش روحی خویش را در آن ها می بینند، فراهم می کند؛ هرچند سرابی بیش نباشند و مصداق این آیه قرآنی باشند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيْعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَيْبًا» [نور: ۳۹]؛ اعمالشان همانند سرابی است که شخص تشنه در بیابان بی آب و علف آن را آب بپندارد و چون به آن نزدیک شود، چیزی نیابد. اما این یک پندار ذهنی بشری و تجربه ملت ها و واقفیت دردآوری است که واجب است هرکس که برای اوضاع کنونی مسلمانان و آینده اسلام و سلامت عقیده و درستی اندیشه و ایمان به خدا و رسول و آموزه های اهمیت قائل است، نسبت به آن هشدار دهد.

این سخن کوتاه را با فرموده خداوند خطاب به گروه کوچک انصار و مهاجر که آن ها را به استحکام پیوند برادری تشویق و سرنوشت جهان و انسانیت را به آن ها مرتبط نمود، پایان می دهیم، آن جا که فرمود: «إِلَّا تَغْلُوْهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيْرٌ» [انفال: ۷۲]؛ اگر به وظیفه خود عمل نکنید، فتنه و فساد بزرگ در زمین ایجاد خواهد شد. ■

نبود نهضت ایمانی قوی و روحیه از خودگذشتگی و فداکاری در راه عقیده صحیح و اهداف نیکو و نداشتن خودکفایی نظامی و استقلال فکری، خطری است تهدیدکننده که زمینه را برای افتادن در دام جریان های انحرافی کاذب، برای جوانان مسلمان و کسانی که از اوضاع کنونی شکوه دارند و گمشده خود و ارضای بلندپروازی و آرامش روحی خویش را در آن ها می بینند، فراهم می کند؛ هرچند سرابی بیش نباشند.

نهضت ها و تاریخ عمومی، نیک می دانند هرگاه چنین جریان انحرافی ای پدید آید و ادعاها و فعالیت های با فداکاری، از خودگذشتگی، سخت کوشی و مظاهر پارسایی و شعارهای مبارزه با قدرت های بزرگ و ایستادگی شجاعانه در برابر تهدیدها و خطرهای آنان، و انتقاد از اوضاع فاسد بخشی از جهان اسلام، همراه باشد، این جنبش تأثیری سحرآسا خواهد داشت؛ به ویژه در بین نسل جوان و در محافل تحصیل کردگان و تشکل های دانشجویی که از واقعیت تلخ برخی از جوامع اسلامی ابراز انزجار می کنند. آری! تأثیری سحرآسا و افسون گرانه خواهد داشت که موعظه اندرزگویان، آثار نویسندگان، استدلال های منطقی و بحث های علمی نمی تواند آن را از بین ببرد.

تاریخ خوارچ در نخستین قرن اسلامی، تاریخ باطنی ها و فدائیان در قرن ششم و هفتم هجری، ماجراهای حسن بن صباح که در پایگاهش قلعه «الموت» اتفاق افتاد، تاریخ بسیاری از جنبش های نظامی انقلابی که اغلب آن ها به دروغ به نام اصلاح و تغییر اوضاع فاسد ظهور کردند، و تاریخ برخی از جنبش ها و انقلاب های معاصر که توانستند هزاران جوان را در راه تحقق آرمان های منفی و اهداف خطرناک خود بسیج کنند تا جایی که داوطلبانه جان خود را فدا نمایند، همه و همه گواه این مدعاست. متأسفانه این جنبش های انقلابی توجه جهانیان را به خود جلب نموده و برخی از محافل

و بدون مجوز، زمام رهبری بشر را در دست گرفته اند و در سرنوشت ملت ها و کشورهای اسلامی و غیراسلامی با زورگویی دخالت می کنند. این آرمان زمانی تحقق می یابد که گردانندگان این نهضت و دعوت نیرومند، به برتری اسلام و نیازمندی بشر به آن، ایمان و یقین داشته باشند.

فعالیت های این نهضت یا دعوت اسلامی باید با روحیه فداکاری، پایداری، ساده زیستی و توان ماجراجویی - در صورت لزوم - برخوردار باشد؛ زیرا ارج نهادن به ایمان قوی و افتخار به باورها و اصول اعتقادی، استخفاف مادی گرایی و لذت جویی، بزرگداشت عزت و از خودگذشتگی و تعظیم چیزی که خود فاقد آن هستند، همواره در سرشت انسان ها بوده است؛ بنابراین، به طور فطری و طبیعی شخص ضعیف به نیرومند، فقیر به توانگر، ناآگاه به دانشمند و حتی فرد فرومایه به شخص گرامی، احترام می گذارد. دلیل دیگر این که تاریخ اسلام سرشار از رشادت ها و از خودگذشتگی هاست و پژوهشگران و آگاهان از وضعیت موجود ملت ها و کشورهای، و انسان های باوجدان از سیاست حکومت ها و فرمانروایان غربی و شرقی به ستوه آمده اند و از آن به شدت اظهار تنفر و بیزاری می کنند.

بی تردید، وجود این شکاف - نبود جنبش ایمانی و دعوتی مثبت و نیرومند، و جامعه ای توانا، سالم و پیراسته از آفت های عصر جدید و آلودگی های مادی گرایی که بر آموزه ها، ارزش ها و الگوهای اسلامی استوار باشد - تهدیدی بس بزرگ برای موجودیت دین و عقیده صحیح و زندگی و سلوک اسلامی است. همانا وجود شکاف و نقص در یک چیز ضروری یا در یک مصلحت و منفعت عمومی بشری، چیزی است غیرطبیعی که صلاحیت ماندگاری طولانی را ندارد و گاه این شکاف و نقص می تواند موجب پدید آمدن جریان انحرافی، منفی و ویرانگر و دارای باورها و روش های فاسد شود. پژوهشگران تاریخ ادیان، دعوت ها،